

نقدی بر مقاله سنگسار^۱

دکترو فادریش پور*

چکیده:

در فصلنامه تخصصی فقه و حقوق دانشگاه بابل شماره ۱۵ مقاله‌ای با عنوان اجرای سنگسار در زمان غیر معصوم (با تأکید بر دوران معاصر) به قلم سرکار خانم جمیله کدیور به چاپ رسیده است. هر چند ایشان اصل مشروعیت چنین حکمی در اسلام و مواردی از اجرای این حد در اسلام توسط پیامبر (ص) و امام علی (ع) را با استناد به منابع حدیثی اثبات کرده است، ولی نظر به این که ایشان با استناد به برداشت منفی انظار عمومی و بین‌المللی و برخی مجامع حقوقی وابسته به آنها نسبت به اجرای چنین احکامی، اجرای حکم سنگسار را در زمان معاصر به مصلحت اسلام و مسلمین ندانسته و از این رهگذر اجرای آن را در زمان معصوم (ع) زیر سؤال برده است، مقاله جای نقد و بررسی دارد. به‌ویژه نوع استدلالی که وی بر این ادعا اقامه نموده است بیش از هر چیزی آن را مستلزم نقض و نقد نموده است. لهذا مقاله حاضر نقدی است بر نوع قضاوت و استدلال‌های مطرح شده از طرف ایشان.

کلیدواژه: نقد، نقض، حکم سنگسار

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۲۴

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه

eisa_darvishpour@yahoo.com

مقدمه

دین مبین اسلام، به‌عنوان کاملترین آیین رستگاری، آخرین ودیعهٔ آسمانی ارزانی شده بر بشر است که در راستای تتمیم ادیان الهی و تکمیل و تعالی انسان به‌سوی قله‌های سعادت و رستگاری، با کاملترین فرامین به‌انسان عرضه شده است. به همین جهت اسلام در همهٔ زمینه‌های زندگی، از معاشرت و اخلاق تا معاد و معاش و حکومت و سیاست تا قضاء و داوری... ارائهٔ طریق نموده است. در راستای اوامری که دارد نواهی نیز دارد، در کنار تشویقات خود تنبیهاات نیز دارد. از جمله احکام تنبیهی اسلام احکام کیفری آن است که با عنوان حدود و دیات در کنار سایر دستورات زندگی، ثغور حقوق افراد و جامعه را مشخص نموده تا فضای آرام و مساعدی برای تلاش صحیح و سازنده بشر در مسیر تعالی و کمال فردی و اجتماعی فراهم نماید. ولی مع‌الأسف، همواره از طرف مکاتب، مجامع و یا اشخاصی که اجرای احکام و حدود الهی با مطامع آنها سازگار نبوده، مخالفت‌هایی، انجام گرفته و می‌گیرد. گاهی شدت این مخالفت‌ها بقدری است که متدینین را دچار تردید و یا احياناً از خوف خطر نسبت به اصل دین منفعل و همراه می‌سازد. یکی از این حدود حکم سنگسار است که در همهٔ ادیان الهی و از جمله اسلام برای زنای محصنه (یعنی زن و مردی که همسر داشته و امکان دسترسی و تمتع جنسی از همسر خود دارد ولی با این وجود اقدام به زنا می‌کند) مقرر شده است. امروزه یکی از هجده‌های شدید مخالفت در محافل غیراسلامی و نظام‌های حقوقی وابسته، نسبت به این حکم است. مقاله اجرای سنگسار در حکومت غیرمعصوم نوشته سرکارخانم جمیله کدیور، (در فصلنامه تخصصی فقه و حقوق دانشگاه بابل شماره ۱۵) با ملاحظه دیدگاه عرف بین‌الملل و محافل حقوقی وابسته که این حکم را ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز تلقی نموده و مدعی‌اند که از جمله احکام ناقص حقوق بشر است، تألیف گردیده است که با استناد و استدلال به این‌گونه قضاوت‌ها و نگرش‌ها، البته از سردلسوزی به اسلام و نظام، اجرای آن را در عصر غیبت و زمان معاصر به مصلحت اسلام و جامعه اسلامی ندانسته و آن را موجب وهن اسلام و مسلمین پنداشته‌اند و براین اساس پیشنهاد می‌دهند این حکم از قانون مجازات اسلامی لغو و به‌جای آن حکم جایگزینی وضع گردد.

نظر به اینکه حکم سنگسار از احکام مسلم و ضروری اسلام بوده، علاوه بر آن که محل تواتر اخبار و اجماع فقها، بوده به دست مبارک معصوم (ع) نیز اجرا شده است. به نظر می‌رسد استناد و استدلال به نوع برداشت بیگانگان مبنی بر خشن و ظالمانه بودن حد مذکور برای طرح پیشنهاد فوق بسیار ضعیف و موهون بوده و نمی‌تواند مجوزی برای آن باشد، بر آن شدیم تا در نقد این نظر و دفاع از حریم حدود، ادله‌ای رامشروحاً بیان کنیم. ابتدا ذیلاً بیان مؤلف محترم از مقاله فوق‌الذکر را آورده سپس به بیان ادله خویش در نقد آن می‌پردازیم. ولی قبل از هرچیز ذکر دو نکته را ضروری می‌دانم:

۱- لازم می‌دانم یادآوری کنم، این نوشتار هرگز در مقام ادعای جمود و نفی تفقه در دین و نواندیشی منطقی در احکام شریعت مطابق با ضرورت‌های زمان نیست، بلکه تفقه و نواندیشی در فقه اسلامی به‌ویژه تشیع امری مبرهن و از امتیازات برجسته آن است و اساساً فلسفه اجتهاد و یا احکام حکومتی در اسلام نیز همین است اما مشروط بر آن که این نوآوری به صورت علمی از نفس ادله و مستندات شرعی مستنبط گردد. معنای این حرف آن است که در مورد بحث مطروحه اگر واقعاً بتوان از حاق ادله و مستندات شرعی حدود، مثل آیات و روایات انحصاریت اجرای حدود الهی به‌طور کلی، یا اجرای حکم سنگسار را به‌خصوص، به عصر معصوم (ع) مقید کرد یا آن که ثابت شود اجرای این حدود تابع نوع برداشت و افکار و انظار مردم است یا تابع اوضاع و احوال خاصی است که در عصر حاضر آن اوضاع و احوال برقرار نیست بحثی نخواهیم داشت بلکه مطلبی است پذیرفتنی. اما صرف استدلال به حدس و ظن و اظهار نظر و برداشت کسانی که کلامشان حجیت شرعی و حقوقی ندارد نمی‌تواند دلیلی بر تعطیل شدن حکم مذکور و یا هریک از احکام و حدود و مجازات‌های تعیین شده در شریعت اسلامی باشد. دلایلی که در این مقاله تقدیم می‌شود عموماً ناظر به نقض این نوع استدلال است نه نفی تفقه و نواندیشی منطقی در احکام.

- مؤلف محترم بخشی از مقاله خود را به سیر تاریخی حکم سنگسار برای زناکاران در ادیان گذشته و مدارک و مستنداتی از آیات و روایات در اصل تشریح چنین حکمی در اسلام و سیره عملی و قولی پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) در عمل به آن و نیز بعضی از فتاوی علمای شیعه و اهل سنت در تأکید بر این حکم پرداخته که پسندیده است و جای بحثی ندارد و ما را از پرداختن به



آنها برای اثبات اصل تشریح این حکم در اسلام بی‌نیاز می‌کند. اما بحث انتقادی این مقاله متوجه آن بخش از مقاله است که در آن به طرح دعوا و برهان و دلیلی که بر آن اقامه فرموده است می‌باشد که در ذیل فقط همان بخش از متن مقاله آورده می‌شود و سپس دلایل خود را بر نقد آن اقامه خواهیم کرد.

متن مورد نظر از مقاله فوق الذکر

در قسمتی از مقدمه مقاله آورده است. سال‌هاست که محافل حقوق بشر ایران را به خاطر برخی اقدامات خود از جمله اجرای قانون سنگسار به‌عنوان ناقض حقوق بشر به جهان معرفی کرده و در موقعیت‌های مختلف ایران را محکوم کرده‌اند آنها به‌طور خاص اجرای قوانینی همچون سنگسار را به‌عنوان کیفرهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز و توأم با شکنجه تلقی کرده و آن را مغایر با تعهدات ایران در برخی معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی می‌دانند (فصلنامه فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۳۷، ۱۵). سپس بانقل مواردی از مذاکرات برخی از مسؤولین گذشته نظام با مجامع فوق و دادن وعده‌هایی از طرف آنان در این زمینه، به بررسی تاریخی و سندی این حکم و طرح دیدگاه‌های متخالف در این زمینه پرداخته است و با اذعان به اصل تشریح آن در اسلام در جمع بندی نهایی، مجدداً با تأکید بر معاهدات بین‌المللی و نوع قضاوت آنها به حکم سنگسار و تعهدات کشور به این میثاق‌های بین‌المللی و نیز با توجه به این که مطابق برخی روایات این حکم در عصر معصوم موضوعیت دارد و در عصر غیبت باید مجرمین به نحو دیگری تنبیه شوند، آورده است «بر این اساس تعهدات بین‌المللی ایران حکم می‌کند کشورمان در صدد توقف مجازات سنگسار با توجه به توضیحات پیش گفته برآید.» (همان، ۱۵۶)

دلایل نقد مقاله

مطالعه دقیق مقاله مورد نظر و مباحث مطرح شده ما را به سه نکته مهم که سبب طرح پیشنهاد مؤلف محترم مبنی بر تعلیق حکم سنگسار و ایجاد حکم جایگزینی گردیده است، رهنمون می‌سازد که همه‌ی آنها به دلایل روشنی قابل نقض و نقد است.

الف) تأیید و قبول این قضاوت که حکم سنگسار از حیث ماهیت حکمی خشن، ظالمانه و غیرانسانی است.

ب) مجامع حقوقی بین‌المللی و عرف بین‌الملل حکم مذکور را به بهانه خشن و ظالمانه بودن محکوم و خلاف حقوق بشر می‌دانند به همین جهت اجرای آن به دلیل داشتن آثار منفی برای اسلام و مسلمین به مصلحت نیست.

ج) این حکم هر چند در زمان معصوم(ع) و شخص پیامبر(ص) اجراء می‌شد ولی برای همان زمان موضوعیت دارد ولی امروزه (عصر معاصر) به دلایل فوق قابل اجراء و اعمال نیستند.

اما پاسخ به توهم اول

باید گفت: اولاً: حدود و از جمله حدّ سنگسار مجازات شرعی هستند و مجازات ماهیه صدمه و رنجی است که با هدف بازدارندگی بر مجرم تحمیل می‌شود. بنابراین مجازات تشویق نیست که باید با رأفت باشد بلکه تنبیه است و البته در تنبیه و مجازات‌های تنبیهی خشونت وجود دارد اما لزوماً هر خشونت ظالمانه نیست. بلکه خشونت ظالمانه است که قربانی خشونت مستحق آن نباشد که یا اساساً مستحق برخورد خشونت آمیز نیست یا آن که خشونت حاصله با جرم اتّفاقیّه از طرف او تناسب نداشته باشد یعنی تناسب جرم و مجازات در آن رعایت نشود. اما اگر اعمال خشونت بجا باشد و فرد، مجرم و مستحق آن خشونت باشد نه تنها ظلم تلقی نمی‌شود که عین قسط و عدالت بوده و برای صیانت از جامعه و افراد آن ضروری است و از رهگذر همین فلسفه است که باید گفت، اصل تنبیه و مجازات مجرم و خطاکاران امری است که نه تنها شرایع آسمانی که عقلای عالم نیز در طول همه اعصار حیات بشری قولاً آن را به عنوان نوعی برخورد با ظلم و تجاوز و دفاع از کیان جامعه و افراد آن، تحسین و عملاً بدان پایبند بوده‌اند. زیرا اگر در تنبیه مجرمین إهمال و ملاحظه‌کاری شود یا وضع مجازات‌ها از حیث تناسب با جرائم، خفیف باشد، خاصیت بازدارندگی خود را از دست داده و نمی‌توانند جلوی جرائم را بگیرند در نتیجه، جرائم و مجرمین کم کم رشد سرطانی کرده و کیان عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد و در این راستا چه فرصت‌ها و استعدادها و چه حقوق‌هایی که از بین نرفته و چه موانعی که در مسیر تعالی جوامع



پیش نمی‌آید. فلسفه اساسی وضع حدود در شرایع همین است و اگر حدودی هم سنگین وضع می‌شوند همین است. در فقه السنه آمده است: اساساً حد را از آن جهت حد گفته‌اند که مانعی است در برابر شیوع جرائم و عصیان و نیز مانعی است برای صیانت جامعه از شیوع جرم و فحشاء و حفظ امنیت نفس، عرض و مال و آزادی و کرامت افراد جامعه است. (الألبانی، فقه السنه، ۱۰۳) در جواهر آمده است: حد یعنی منع و تأدیب و حد شرعی گفته می‌شود چون ذریعه ایست که منع می‌کند مردم را از ارتکاب معصیت. (نجفی، جواهر الکلام، ۴۱، ۲۴۹)

عمل شنیع و زشت زنا از منفورترین معاصی و رفتارهای خلاف هنجارها و ارزش‌های جامعه بشری است که بدلیل مترتب بودن آثار تخریبی فراوان بر آن برای فرد و جامعه، از نظر خداوند متعال تقبیح و در همه ادیان الهی تحریم و به عنوان جرم و معصیت برای آن مجازات تعیین شده است. سنگین بودن بار آثار منفی زنا بر جامعه مقتضی شد تا سخت‌ترین مجازات‌ها از طرف ادیان برای آن وضع گردد. زنا مسأله‌ای است که نه تنها ادیان الهی که عقلاء عالم و عرف خردورزان جامعه بشری نیز همواره چنین عملی را سرزنش و مورد ندامت قرار داده‌اند. دین مبیین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین آیین آسمانی نیز با شدیدترین لحن زنا را مورد تقبیح قرار داده است. اگر ما نگاهی کوتاه به آیات و روایات در باب ماهیت زنا داشته باشیم، شاید بهتر بتوانیم در مورد تناسب اصل عقلائی فوق باوضع حدّ جرم برای زناکار و نیز ماهیت این حکم از حیث عدالت قضاوت کرد. قرآن کریم، این کتاب آسمانی، حکم حرمت زنا را ضمن نهی کردن از نزدیک شدن به آن به عنوان یک عمل فاحشه و زشت‌ترین روش اعلام کرده است. لا تقربوا الزنا انه کان فاحشه و ساء سیلاً. (اسراء، ۱۳۲) به زنا نزدیک نشوید که بد راهی است. تعبیر قرآن به «لا تقربوا» خود بیانگر عمق بدی و زشتی این عمل است مفسرین آورده‌اند فاحشه سیئه‌ای است که قباحت و زشتی آن خارج از حد باشد. (طبرسی، مجمع البیان، ۷، ۲۸ - قرشی، قاموس القرآن، ۵، ۱۵۲). نیز قرآن آن را در ردیف شرک به خدا دانسته است که بندگان خدا همانطور که از شرک اجتناب می‌کنند باید از زنا نیز پرهیز کنند. در سوره فرقان در توصیف عباد الرحمن می‌فرماید: ... والذین لا یدعون مع الله الهاً آخر و لا تقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثمًا یضاعف له العذاب یوم القیامه و یخلد فیه مهاناً. (فرقان، ۶۸) و آنان که برای خدای یگانه شریکی قائل

نیستند و نفس محترمی را که خدا قتلش را حرام کرده به قتل نمی‌رسانند و زنا نمی‌کنند و هر که این عمل را کند کیفرش را خواهد یافت و عذابش در قیامت مضاعف خواهد شد و با ذلت در دوزخ ابدی خواهد شد. مرحوم طبرسی می‌فرماید: این آیه دلیل است بر این که از بزرگترین گناهان بعد از شرک به‌خدا، قتل نفس و زنا است. (طبرسی، مجمع البیان، ۷، ۲۸) شاید به همین دلیل است که در سوره مبارکه نور پس از اعلام حدّ زانی و زانیه، ازدواج با آنها را بر مؤمنین حرام و بر مشرکین مجاز شمرده است. الزانی لاینکح الاّ الزانیه او مشرکه و الزانیه لاینکحها الاّ زانی او مشرک و حرمّ ذلك علی المؤمنین. (نور، ۳) در لسان روایات نیز به همین شدت زنا مورد سرزنش قرار گرفته و آن را در ردیف قتل انبیاء و انهدام خانه خدا معرفی کرده‌اند. قال رسول الله (ص): لن يعمل ابن آدم عملاً اعظم عند الله عزوجل من رجل قتل نبياً أو هدم الکعبه التي جعلها الله قبله لعباده أو أفرغ ماء فی إمرءه حراماً. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴، ۱۲) بنی آدم کاری انجام ندهد که در نزد خدا بزرگتر از کار مردی باشد که پیامبری را بکشد یا خانه خدا که خداوند آن را قبله بندگان قرار داده است ویران کند یا آب منی را در زنی قرار دهد که بر او حرام است. نیز از امام صادق (ع) وارد شده که وقتی زناکار زنا کند روح ایمان از او کنده می‌شود. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴) و نیز در روایت آمده: وقتی زنا در جامعه‌ای بوجود می‌آید زلزله ایجاد می‌شود. (شیروانی، نهج الفصاحه، ۲۱۹، ۴۵) مراد از زلزله علاوه بر عذاب الهی، ناهنجاری‌های ویرانگر اخلاقی و انسانی است که به‌خاطر شیوع زنا در جامعه شکل می‌گیرد. این شدت لسان بخاطر شدت و گستردگی آثار تخریبی مترتب بر این عمل زشت و ناپسند است و البته شدت آثار براساس اصل عقلائی مذکور مقتضی است که مجازات سنگینی بر آن مترتب شود. قانون اسلام برخلاف بسیاری از قوانین بشری به‌دلیل جامعیت و کمالی که دارد با چنان تفصیلاتی قوانین را بیان کرده است که بدون هیچ‌گونه ابهامی برای همهٔ زمان‌ها قابل اعمال و اجراء می‌باشند. به همین جهت هنگام وضع حدود با ملاحظه اصل فوق بسته به وضعیت شخصی و اوضاع و احوال مجرم، حدود و مجازات‌ها را متفاوت وضع نموده است. در بحث زنا نیز این قاعده ملاحظه شده است. لذا در مواردی اساساً مرتکبین زنا را مستحق مجازات ندانسته است. مثل موارد جهل به حکم، شبهه در موضوع، اکراه و اجبار و مجنون، صغیر و برای مواردی نیز مجازات خفیف یا حدّ اصغر که تازیانه است در نظر گرفته است. مانند زنا

غیرمحسن که صد تازیانه در نظر گرفته شده است. اما در مورد زنانی محصنه که فرد همسر دائمی دارد و امکان تمتع جنسی در شبانه‌روز از آن دارد ولی با این وجود به حریم ناموسی دیگران تجاوز می‌کند و امنیت اخلاقی جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد طبیعتاً احکام سنگین‌تری را اقتضاء دارد. حداقل جرم چنین افرادی عبارت است از: هتک حرمت به شریعت، هتک حرمت به عرف عقلائی، تضییع حقوق افراد از قبیل همسر خود و همسر طرفی که با او زنا می‌کند، تضییع حقوق افراد جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند از طریق دامن زدن به شهوت و ترویج فساد اخلاقی و بالأخره صدمه به امنیت اخلاقی جامعه. بدلیل تضییع این همه حقوق و آثار مترتب بر آن است که اسلام برای آن احکام سنگین‌تری همچون سنگسار وضع نموده است، تانظر به جذبۀ نفسانی این عمل شنیع اهرم بازدارنده مناسبی تلقی شود. شاید سرلُزوم حضور مؤمنین در اجرای این حکم همین نکته باشد. بدلیل آثار ویرانگر مترتب بر آن است که خداوند، که خود منشاء رحمانیت و رأفت است و هدف اصلی خود را از ارسال رسل و انزال کتب احیای عدالت و قسط معرفی کرده است. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.» (۵۷، ۲۵) در باب لزوم اجرای حدّ الهی بر زانی و زانیه فرموده است: «ولا تأخذکم بهما رأفۀ فی دین الله إن کنتم تؤمنون بالله و الآخر» (نور، ۲) یعنی، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید در اجرای حدّ الهی نسبت به زناکار نباید تحت تأثیر عاطفه و رأفت قرار گرفته و از اجرای حق و حدّ الهی ممانعت گردد. بسیاری از ستم‌ها و ظلم‌های بزرگ ناشی از نوعی ترحم و عاطفه بی‌جاست. ترحم به متجاوزین حدود الهی و مجرمینی که جرمشان نوعی اشاعه فحشاء و سبب تزلزل و انحراف و ضربه پذیری جامعه می‌شود. خود ظلمی بزرگ و عظیم است، هم ظلم به دین و شریعت الهی و هم ستم به جامعه و افراد جامعه است.

ثانیاً: مستند به منقولات تاریخی و روایاتی فراوان که نویسندگان محترم مقاله خود به بیان برخی از آنها پرداخته است، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) خود حکم رجم را صادر و بسیار بدان سفارش و وصیت می‌کردند و شخصاً اقدام به سنگسار زانی می‌کردند و بر آن نیز مباحث می‌کردند. در روایت است که زن یهودی را نزد پیامبر آوردند و از حدّ زنا از وی سؤال کردند آن حضرت فرمودند: در کتاب شما حکم چیست؟ گفتند رجم است منتھی چون زنا در اشراف

ما زیاد شده است نمی‌پسندیم آنها را رها کنیم و افراد ضعیف را حد اجرا کنیم لذا حکم را از خود برداشتیم. رسول خدا دستور دادند او را رجم کردند سپس فرمودند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْلُ مَنْ أَحْيَا مَا أَمَاتُو أَمِنْ كِتَابِكَ. بار پروردگارا همانا من اولین کسی هستم که زنده کردم آنچه را از کتابت میرانده بودند. (سجستانی، سنن ابی داود، ۵۵۰، ۴۴۱۷) یا در روایت منقول از امام صادق (ع) گذشت که: کان علی (ع) يَضْرِبُ الشَّيْخَ وَالشَّيْخَةَ مَاءً وَيَرْجِمُهُمَا وَيَرْجِمُ الْمُحْصَنَ وَالْمُحْصَنَةَ... (کلینی، فروع کافی، ۷، ۱۷۷) ظاهر روایت آن است که امام (ع) خود شخصاً حکم را اجراء کردند و البته نظر به این که امام و حاکم شرع در موارد اقرار به زنا و صدور حکم رجم باید اولین سنگ را به زانی بزنند معلوم می‌شود معصومین کراراً این حکم را اجرا می‌کردند. حال این سؤال مهم مطرح است، پیامبری که معصوم بوده و عاری از هر خطا و اشتباهی است و همانطور که گفته شد رسالتش اصالتاً رأی احیای قسط و عدل است و به جهت اجرای عدالت و از نظر این که وجودش منشأ عدالت و ریشه‌کن شدن کانون ظلم و ستم است و قرآن وی را رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ معرفی کرده است. (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) و از آن جهت که عملکرد و رفتار انسانی و منش اخلاقی و ترحم و عاطفه او نسبت به خلق در حدّ اعلاّی خود است، نمونه کامل انسان رستگار معرفی شده است. «إِنَّ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْآخِرَةَ» (احزاب، ۲۱) و آنکِ لَعَلِّي خَلُقَ عَظِيمٍ (قلم، ۴) و چون آن حضرت از نظر خدا و قرآن نمونه کامل انسانی است، در قرآن دستور به اطاعت و پیروی مطلق از او داده است و فرمود: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء، ۵۹) این آیه حدود شش بار تکرار شده است. و لا تقدموا بین یدی الله و رسوله... (حجرات، ۱) و رمز موفقیت آن حضرت را در رأفت و مدارای با مردم دانسته است. لو کُنْتُ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ. هُرَّأَيْنَهُ اِذَا تَدَخَّوْا بَدَنَهُ مِنْ حَوْلِكَ... (آل عمران، ۱۵۹) و لقد جاءکم رسولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَیْكُمْ. پیامبری از جنس خودتان برای شما آمده است که رنج شما بر او گران است و بر سعادت شما سخت حریص است. (توبه، ۱۲۸) و بالاخره بعثت او برای تتمیم مکارم اخلاق و ارزش‌های والای انسانی بوده است، حال جای تعمق و تفکر است که چگونه ممکن است حکمی را که ماهیه ظالمانه و غیرانسانی است تشریح نموده و آن را شخصاً به اجرا گذاشته و به خود مباحات می‌کند که پس از آن که یهود آن را میرانده بودند احیاء کرده است و کراراً



بر آن توصیه نموده است و سال‌های متمادی پس از وی تابعین آن حضرت به‌ویژه ائمه معصوم (ع) به تبعیت از وی همواره آن را اجراء نموده و دیگران را نیز به اجراء آن توصیه کرده‌اند. چگونه شخصیت بی‌بدیلی چون امام علی (ع) که شعار زندگی‌اش: کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً بوده و عظمت رأفت و عاطفه او در نوازش یتیمان و زهد و تقوای او در عبادت و سجده‌های طولانی‌اش و عدالت ورزی‌اش در رفتار و گفتار، حتی در میان دشمنانش قابل انکار نیست، حکمی را کراراً جاری می‌کند که ظالمانه است. حقیقه بسیار سخت است که چنین احکامی را که کاملترین انسان‌ها از دیدگاه خداوند از نظر علم و شعور و صفات کمالیه انسانی در عصر خویش تشریح کرده و اجرا نموده‌اند و بدان دستور داده‌اند ظالمانه و غیرانسانی دانسته و لغو آن را موجب صیانت و حفظ آبروی دین رسول الله دانست. کافی است بدانیم در کتاب قرآن که توسط آن حضرت به جامعه انسانی ارزانی شده است قریب به ۳۰۰ مورد ظلم و تجاوزگری را تقبیح و درپیش از ۲۵ آیه به عدالت و قسط توصیه شده است. حال چگونه ممکن است، آورنده چنین آئینی حکمی را تشریح کند و دیگران را به آن توصیه نموده و خود بر اجرای آن مباحث کند.

اما پاسخ به برداشت دوم از مقاله

برداشت دوم آن بود که چون محافل حقوقی بین‌المللی حکم سنگسار را خشن و ظالمانه می‌دانند پس اجرای آن موجب وهن اسلام شده و به مصلحت اسلام و مسلمین نیست! هرچند چنین تصور و نگرشی واقعاً وجود دارد ولی قضاوت محافل حقوقی بیگانه در مقابل مستندات فقهی و حقوقی اسلام به‌ویژه نصوصی که صریح در موضوع هستند حجیت ندارد. زیرا ثابت شده است که این نگرش‌ها یا ناشی از عدم اعتقاد یا عدم معرفت آنها به مسائل دین مبین اسلام است و شاید هم به جهت عداوتی است که نسبت به اسلام و مسلمانان دارند. روشن‌ترین دلیل بر این ادعا آن است که قضاوت‌های منفی و اتهامات غیرمنصفانه آنها منحصر به حد سنگسار نیست بلکه: اولاً: آنها اصل گسترش و شکل‌گیری دین اسلام را ناشی از خشونت و جنگ و خونریزی تلقی کرده‌اند تا آنجا که دین اسلام را دین شمشیر و زور معرفی نموده‌اند. خوب است به سخن منتسکیو یکی از حقوقدانان بزرگ غرب توجه کنیم که به عنوان یکی از مؤثرین و بلکه مؤسسین همان نظام‌های



حقوقی مورد ادعاء چنین می‌گوید: «دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شد چون اساس آن متکی بر جبر و زور بود باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را تشدید می‌کند. (منتسکیو، روح القوانین، ۶۲) ملاحظه می‌شود اینان اصل دین را خشن معرفی می‌کنند. حال اگر قرار است قضاوت‌های بیگانه حجیت شرعی داشته باشد باید روی اصل دین هم بحث کرد. این قضاوت‌ها در حالی است که قسم اعظم آیات و روایات ما در باب آزادی عقیده و تفکر «لا اکراه فی الدین تبین الرشد من الغی» (بقره، ۲۵۶) ترجمه و گذشت، منطق و عقل‌گرایی «ولاتجادلوا أهل الکتاب الا بالتی هی احسن - ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». صلح و دوستی، خیراندیشی و همزیستی مسالمت‌آمیز و ... می‌باشد. اساساً منطق اسلام منطق حکمت، موعظه، هدایت و تفکر برای رسیدن به حقیقت است و جنگ و شمشیر اسلام نیز برای احیاء همین منطق است و در حقیقت برای رفع فتنه و فساد و عوامل آن یعنی طاغوت و ستمگرانی است که سدّ راه اندیشه‌های عقلانی و ایمانی هستند، لذا دستور به قتال و شمشیر هم دارد اما برای رفع فتنه یا دفاع از مستضعفین عالم است نه تحمیل ایمان. «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدین کله لله (انفال، ۳۹) با کافران که در زمین فتنه و فساد می‌کنند بجنگید تا آیین همه دین خدا گردد. «وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها. (نساء، ۷۵) چرا در راه خدا و مستضعفین از مردان و زنان و کودکان جهاد نمی‌کنید که همواره دعا می‌کنند خدایا ما را از شهری که مردم آن ستمکارند بیرون ببر، خوب است برای ردّ نظرات منتسکیویی به سخنان بعضی از منصفان تاریخ توجه کنیم: لوبون نویسنده تاریخ تمدن اسلام و عرب می‌نویسد «باری قرآن به وسیله شمشیر پیشرفت نکرد بلکه تنها به وسیله دعوت و تبلیغ بود قرآن در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاد چنان پیشرفت که اکنون زیاده از پنجاه میلیون (البته امروزه باید گفت زیاده از سیصد میلیون) مسلمان در این مملکت وجود دارد. (لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ۱۵۱) رالف لنینتون می‌گوید: «در واقع از آنجایی که وی (پیغمبر ص) یکی از مصلحان بزرگ بشریت بود به هرچه دست زد بر آن بهبودی بخشید و آداب و مقررات جامعه بدوی اعراب را بصورت قوانین منطقی و مفید درآورد که تعالیم عالیه قرآن او، ترقی و ارتقاء به فرد از هر طبقه به هر مقامی را



هموار ساخت به طوری که حتی فرزند یک نفر برده می‌تواند به مقامات بالا برسد. (رالف، سیر تمدن، ۳۶۰) مؤلف کتاب جنگ‌های صلیبی می‌نویسد: وقتی سلطان محمود فاتح، قسطنطنیه را فتح نمود نمایندگان کلیسای ارتودوکسی و کلیسای ارمنی و یهودیان را احضار کرده به آنها اعلام نمود که می‌توانند در استامبول بمانند و از قوانین خود پیروی کنند و احترام لازم را درباره رؤسای این مذاهب مرعی داشت و این عمل خلیفه مستند به قرآن بود. (استیون، تاریخ جنگ‌های صلیبی، ۱۶) ثانیاً: قضاوت‌های بیگانگان نسبت به همه‌ی قوانین دین مبین اسلام و حدود الهی این‌گونه است، منتهی با لحن‌ها و صورت‌های متفاوت. چنانچه می‌بینیم اعمال عبادی را حمل بر تحجر و جاهلیت می‌کنند احکام حلال و حرام، اطعمه و آشربه را نیز به همین وجه و احترام به اماکن و شخصیت‌های مقدس دینی و حتی طواف گرداگرد کعبه و مناسک حج را بت‌پرستی و نوعی خرافه تلقی می‌کنند و حدود الهی را اهم از حدّ قطع ید برای سارق و صلب و قطع برای محارب و قصاص برای قتل نفس و... را نیز به‌عنوان احکام خشن و غیرانسانی محکوم می‌کنند به بهانه حمایت از حقوق زنان عفت و پاکدامنی و حجاب را اُمُلگری و تحبیس و سلب آزادی می‌پندارند و علی‌رغم شعار آزادی عقیده‌ای که سر می‌دهند آن‌را در اماکن اداری و دانشگاهی ممنوع می‌کنند و محجبین را از حقوق خود محروم و با خشونت با آنها برخورد می‌کنند. در عوض هرزه‌گری، بی‌حجابی، سکس‌گرائی و همجنس‌بازی را ستایش و قانونی اعلام می‌کنند. بنابراین چگونه می‌توان چنین قضاوت‌هایی را معیار درستی یا نادرستی حکمی دانست. اگرچنین است که قضاوت آنها حجیت داشته باشد پس باید برای همه‌ی قوانین دین دنبال جایگزین بود و یا به عبارت روشن‌تر نه تنها احکام مدنی و جزایی اسلام قابل اجراء نیست و حکومت دینی مفهوم ندارد که باید دین را کنار گذاشت. البته این قضاوت‌ها منحصر به عصر معاصر نیست، بلکه در طول تاریخ دشمنان دین همواره چنین قضاوت‌هایی داشته‌اند و این قضاوت‌ها نه از باب احساس محبت و ترحم به انسان و انسانیت محوری بوده است بلکه اغلب بخاطر آن بوده که موانع را از سر راه بی‌بندباری و سوءاستفاده‌های خود بردارند. یهود که در دینشان حکم رجم مقرر شده بود روزی این احکام را تعطیل کرد بدلیل آن که اشراف آنها به زنا محصنه آلوده شده بودند، این آلودگی را انگیزه کردند و احکام خدا را تعطیل کردند آنگاه برای توجیه آن دنبال مستمسک می‌گشتند، این

بود که نزد پیامبر(ص) رفته و تجسس از حکم جایگزین می‌کردند، ولی پیامبر(ص) حکم سنگسار را که در دین حضرت موسی(ع) نیز وارد شده بود تأیید فرموده و دستور اجرای آن را صادر کردند و بعد هم فرمودند: «اللهم انی اول من احیا ما أماتوا» بارپروردگارا همانا من اولین کسی هستم که زنده کردم آنچه را میرانده بودند. قضاوت‌های مجامع غیردینی عصر معاصر نیز تداوم همان جریان تاریخی ضد دینی است که به همان انگیزه‌ها و با همان توجیهاات انجام می‌گیرد الا این که به گستردگی دنیای ارتباطات و وسعت ابزار قدرت و شکل‌گیری سازمان‌های حقوقی و غیرحقوقی وابسته به خود وسایط‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای دامنه این هجمه نیز گسترده‌تر شده است. آنچه در این عصر لازم و مهم است آنست که باید دینداری و استقامت بر دین و شعور دینی متدینین نیز به همین گستردگی قویتر شود. اما این که گفته نوع نگرش و قضاوت جوامع حقوقی بیگانه آثار منفی برای مسلمانان دارد، به نظر می‌رسد این آثار منفی ناشی از نوع قضاوت‌ها نیست بلکه ناشی از تزلزل و تشطت مؤمنین و مسلمین و خودباختگی آنها در باورها و اندیشه‌های دینی‌اشان و ضعف مسلمین در معرفی حقایق دین به جهانیان و کوتاهی و قصور آنان در اجرای حدود الهی است. اگر مسلمانان و متدینین با باورهای مستحکم نسبت به دین و بدون توجه به شبهات دشمنان خود، قویاً و با صلابت به اجرای حدود الهی بپردازند و توأماً به معرفی حقایق دین به جهانیان اقدام کنند نه تنها اجرای حدود اثر منفی نخواهد داشت که به‌مرور با مشاهده آثار اجرای حدود و قوانین الهی، زمینه جلب و جذب کسانی که از ستم وجود بی‌دینان رنج می‌برند نیز فراهم خواهد شد. به نظر ما بهترین کلام در این مورد همان است که نویسنده محترم از قول آیت‌الله صافی آورده است: آنچه موجب وهن اسلام و مسلمین است این است که مسلمانان در برابر کفار و قوانین لائیک و غیر مبتنی بر رسالات انبیاء خودباخته شوند و از مواضع اسلامی خود تنزل کنند. این قوانین ۱۴۰۰ سال بر دنیای وسیع اسلام حاکم بوده و دیگران هم اطلاع داشته‌اند و همیشه کفار و بیگانگان برداشت‌های سوء و مغرضانه از احکام مختلف دینی داشته‌اند و مسلمانان به آن کمترین توجهی نداشته‌اند.

اما پاسخ به برداشت سوم از مقاله

برداشت سوم این بود که گفته شود گرچه اجرای حد سنگسار در زمان معصوم(ع) قطعی است،

ولی در عصر حاضر بدلیل وجود آثار منفی ناشی از قضاوت بیگانگان قابل اجراء نیست! قبلاً متذکر شدیم اگر این برداشت از متن ادله و نصوص و مستندات وارده در باب سنگسار بدست آید بحثی در آن نیست. ولی به نظر ما نه تنها دلیلی بر این ادعا نیست که دلایل متعددی نیز وجود دارد که ثابت می‌کند اجرای حدود و از جمله حدسنگسار مربوط به همه عصرهاست و منحصر به زمان و مکان خاصی نیست. زیرا اگر مراد آن است که پیامبر(ص) این حکم را برای عصر خود و عصر حضور معصوم وضع کرده است و نظری به عصرهای بعد نداشته است، به چند دلیل نمی‌توان آن را پذیرفت:

۱- اطلاق ادله و مستندات حکم سنگسار: این ادله عبارت است از سنت روائی و عملی معصومین(علیهم السلام) و اجماع قطعی و مسلم فقهاء اعم از شیعه و سنی. روایات از دو ویژگی تواتر و نص برخوردار هستند و اجماع فقهاء هم که مطلق هست و هیچ قیدی که بتواند دلیل بر انحصار آن به زمان حضور معصوم(ع) باشد یا دلیل باشد بر این که اجرای سنگسار و یا به‌طور کلی حدود تابع شرایط زمان و مکان است یا مشروط باشد بر این که بیگانه قضاوت منفی نداشته باشد وجود ندارد. بلکه ظاهر همه این روایات اعم از روایاتی که در مقام بیان اصل حکم سنگسار است و هم روایاتی که در باب اهمیت اجرای حدود است دلالت دارد بر این که این حکم مربوط به همه زمان‌ها است. این اطلاق از روایت ذیل که مصداقی از دهها روایت است که به همین لسان و سیاق وارد شده‌اند مشهود است. الحرّ والحرّة اذ نیا جلدکل واحد منهما ماء جلدة فأما المحصن والمحصنة فعليهما الرجم. (طوسی، تهذیب الأحکام، ۳، ۱۰، ح ۶) «زن و مرد آزاد اگر زنا کنند صدتازیانه زده می‌شود اما بر زن محصنه و مرد محصن رجم لازم است» سایر روایات رجم بهمین سیاق مطلق هستند. این اطلاق مقتضی است که در همه عصرها قابل اجراء باشند. علاوه بر حکم اطلاق ادله بر لزوم اجرای حدود در طول زمان، ظاهر آیات و روایات آن است که هنگام تردید در حدود و احکام شرعی، ملاک عمل مؤمنین باید همان فعل و کلام پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) باشد و باید از آنها تأسی کرد. مانند آیه ۵۹ سوره نساء که پس از امر به لزوم اطاعت از خدا و پیامبر و اولی الامر که به اتفاق فقهاء ائمه(ع) هستند می‌فرماید: فإن تنازعتم فی شیء فرؤوه إلى الله والرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذالک خیر و أحسن تأویلاً. اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید آن را به خدا

و رسول واگذار کنید اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید و این بهتر و نیکوترین تفسیر است. ملاحظه می‌شود که چنان بیان روشن و واضح است که جای هیچ تردیدی وجود ندارد. از نشان‌های ایمان به خدا و روز قیامت آن است که در موارد تردید فقط از پیامبر او تأسی شود. ماکان لمؤمنٍ ولا مؤمنه إذا قضی الله ورسوله أمراً أن یکون لهم الخیرة من أمرهم ومن یعص الله ورسوله فقد ظلّ ظلالاً مبیناً. (احزاب-۳۶) هیچ زن و مرد مؤمنی در کاری که خدا و رسول حکم می‌کنند اختیاری نیست و هر کس نا فرمانی خدا و رسول کند البته به گمراهی سختی افتاده است و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا (حشر، ۷) هر آنچه رسول به شما داده بپذیرید و هر آنچه از آن نهی کرده اجتناب کنید. همه این آیات دلالت دارند بر لزوم تبعیت از فعل و گفتار پیامبر (ص) در همه احکام و فرامین و حدودی که وضع و مقرر نموده است. یکی از مهمترین این فرامین حکم سنگسار است. در روایات نیز همین‌گونه امر شده که در موارد تردید، ملاک عمل، فعل و نظر پیامبر و امام (ع) است. از امام صادق (ع) نقل شده است که: «إنما الأمور ثلاثة أمریئ رشده فیتبع وأمریئ غیّه فیجتنب وأمر مشکل یرد حکمه إلی الله ورسوله (ص)... امور سه دسته‌اند، اموری که حکمشان روشن است باید پیروی شوند و اموری که بطلاً نشان روشن است باید اجتناب شوند و در امور مشکوک که لازم است حکم را به خدا و رسول واگذار کرد. البته حکم سنگسار جزء امور بین و روشن است که مطابق روایت لازم است از آن تبعیت کرد ولی اگر شبهه اجرای آن در عصر غیبت برای کسی پیش آید بهترین ملاک برای خروج از شبهه، کلام و عمل پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است و البته کلام و عمل آن بزرگواران در این مورد بین و روشن است.

اما استدلال برخی به ظهور آیه شریفه «یا نساء النبی من یأتی منکن بفاحشه مینه لها العذاب ضعفین کان ذلک علی الله یسیرا» (احزاب ۳۰) یا آیه «فإذا احصن فان أتین بفاحشه نصف ما علی المحصنات من العذاب...» (نساء، ۲۵) در این که دو برابر شدن عذاب برای زنان پیامبر یا نصف شدن عذاب زنان اسیر در مقابل زنان آزاد در صورتی قابل تصور است که عذاب تازیانه باشد نه رجم. غیر قابل قبول است. زیرا اولاً: مراد عذاب در این آیات عذاب اُخروی است بدلیل این که اجرای عذاب در این دو آیه به خود خداوند نسبت داده است. چون فرموده «ذلک علی الله یسیراً» ولی در آیاتی که در باب سایر حدود وارد شده است تکلیف اجراء به مخاطبین سپرده شده است. زیرا در آیه حدّ

زانی وزانیة آورده فاجلدوا - وحدّ فاحشه از زنان آورده فامسکوهنّ در حدّ محارب آورده یقتلوا أو یصلبوا ... و در حدّ قذف آورده فا جلدوهمّ و در حدّ سارق آورده فا قطوا. بنابراین درهمه این موارد تکلیف به مخاطبین سپرده شده است، به خلاف دو آیه مورد ادعاء. ثانیاً: اگر دقت شود نوع مجازات را که اجرای آن را به مخاطبین سپرده معین کرده است هم از حیث نوع مجازات وهم از حیث میزان مجازات ولی در دو آیه مورد نظر نوع مجازات را مشخص نفرموده است، فقط با عنوان کلی عذاب از آن سخن به میان آورده است. این می تواند دلیل باشد بر این که این دو آیه ظهور در عذاب اخروی دارند نه حدود الهی. علاوه هیچ یک از مفسرین چنین ادعائی را مطرح نکرده اند. زمخشری در تفسیر کشاف (زمخشری، الکشاف، ۲۹۴، ۳) و شیخ طوسی در التبیان (طوسی، التبیان، ۸، ۳۳۵) آن را بر عذاب اخروی حمل کرده اند و در مجمع گفته شده مراد از «یضاعف» عذاب دنیا و آخرت است. (طبرسی، مجمع البیان، ۷-۸، ۲۸۱)

و اما استناد به بعضی از روایت ها مانند روایت منقول از امام صادق (ع) که فرمودند: دوقانون کیفری است که تا قائل ظهور نکند اجرا نگردد، سنگسار نمودن زن زانیه و مانع زکات... بفرض صحت و قبول آن نمی تواند دلیلی بر مدعا باشد. چون اولاً: در مقابل آن همه روایات صحیح که به اطلاعشان مقتضی اجرای حدود درهمه زمان ها و به لسان تأکیدشان دلالت دارند بر لزوم رعایت حدود و ضرورت حفظ و حراست از آنها در همه زمان هاست، نمی تواند معارض تلقی شود. ثانیاً: روایت فقط در مورد زن زانیه است ولی در مورد مرد زانی ساکت است و حال آن که می دانیم روایت متواتر در حکم رجم و اجماع فقهاء در اصل اجرای رجم بین زن و مرد فرقی نگذاشته اند و روایت هم اخصّ از مدعاست زیرا ادعای مقاله بر نفی مطلق سنگسار است. ثالثاً: این روایت و امثال آن به معنای آن نیست که اجرای این حدّ ظالمانه و مایه وهن اسلام و مسلمین است و از جهت وقاحت و ظالمانه بودن آن و یا از جهت تأثیر منفی در افکار عمومی باید لغو شود، بلکه بیشتر ناظر به اهمیت این حدّ است. یعنی از باب احتیاط در رعایت عدالت در مقام حکم و اجراء آن در زمان غیر معصوم است. به ویژه در زمان هایی که حاکمان سیاسی مسلمانان، افراد بی مبالاتی باشند که برای حفظ موقعیت براحتی از ثغور احکام و حدود عدالت خارج می شوند. چنانچه شأن خلفای عصر امام صادق (ع) اینچنین بوده است. ولی اجرای احکام و حدود توسط حکومت فقهاء و با نظارت

فقیه و مراجع که به اعتقاد ما جانشینان معصوم در عصر غیبت هستند موضوع دیگری است. بنابراین، بحث این روایت و امثال آن بیشتر ناظر به حساسیت در اجرای عادلانه حدود است که ممکن است گاهی از طرف برخی موجب طرح تئوری عدم اجرای حدود در عصر غیرمعصوم شود، (که خود این نیز محل نقض است) این با حجت قراردادن قضاوت‌های بیگانگان در این مورد و پذیرش ظالمانه بودن این حدود و این که موجب وهن و رسوایی دین رسول الله است متفاوت است.

اما این که به نظر بعضی از فقهاء معاصر مبنی بر تعلیق حکم سنگسار در عصر غیبت، استناد شده است، به نظر می‌رسد، در مقابل این همه نصوص متواتر و اجماع مستمر فقهاء اعم از شیعه و سنی از عصر معصوم (ع) تاکنون نمی‌تواند مستند قابل اعتماد باشد و خدش‌های به این حکم وارد کند.

۲- اصل آیات و روایاتی که در باب اهمیت و ضرورت اجرای حدود الهی بیان شده است و اطلاق آنها. این روایت‌ها به گونه‌ای مطلق بیان شده‌اند که اهمیت و ضرورت اجراء حدود را برای همه مکان‌ها و در همه زمان‌ها دلالت می‌کنند. به طوری که حرمت تعدی از آنها در همه زمان‌ها ثابت است «تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون». از حدود الهی تجاوز نکنید کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند همانا آنها از ستمکاران خواهند بود. (بقره، ۲۲۹) در آیه یک سوره طلاق نیز تجاوز از حدود الهی را موجب ظلم به نفس می‌داند. چون با این کار عذاب را برای خود فراهم می‌کنند. هر چند صدر آیه مربوط به احکام طلاق است اما ذیل آن بیانگر یک حکم کلی است مبنی بر این که هر نوع تجاویزی از هر یک از حدود الهی ظلم و ستمگری است. من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه... (طلاق، ۱) در قاموس قرآن ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره آورده است که مراد از حدود الهی همه احکام خدا است اعم از واجبات و محرمات. (قرشی، قاموس قرآن، ۳، ۵۹) علامه نیز ذیل همین آیه می‌فرماید مراد از حدود الهی اوامر و نواهی و واجبات و محرمات اوست. (طباطبائی، المیزان، ۲، ۳۵۲) «مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ.» در این آیه شریفه تجاوز از حدود الهی را معصیت و نافرمانی خدا و رسولش دانسته که نتیجه آن خلود در جهنم و گرفتار شدن در عذاب دردناک است. علامه در تفسیر آیه ۱۱۲ سوره توبه که در مقام ذکر اوصاف مؤمنین می‌فرماید: «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» که مؤمن نه تنها حدود الهی



را رعایت می‌کند بلکه باید مراقب و مواظب رعایت آن از طرف دیگران نیز باشند. (طباطبائی، المیزان، ۹، ۵۴۰) در روایات نیز به همین کیفیت تأکیدات فراوانی در زمینه اجرای حدود الهی شده است. اطلاق این روایات و لسان آنها مشعر این است که لزوم اجرای حدود مربوط به همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حَدُّ يُعْمَلُ بِهِ فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُمَطَّرُوا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» (کلینی، فروع کافی، ۷، ۱۷۴- قزوینی، ستن ابن ماجه، ۲، ۸۴۸، ح ۲۵۳۸) «حدی که بر روی زمین به آن عمل شود برای اهل زمین بهتر است از این که چهار روز باران ببارد» در کافی و تهذیب نیز روایتی به همین مضمون از امام باقر (ع) نقل شده: «حَدُّ يَقَامُ فِي أَرْضِ أَرْضِ مَنْ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ أَيَّامَهَا» (حدی که در زمین اجراء شود پاک‌کننده‌تر است از بارش چهار روز» (کافی، ۷، ۱۷۴- تهذیب، ۱، ۱۴۶، ح ۵۷۷) در روایت دیگری از رسول اکرم (ص) وارد شده است. «من حالت شفاعتۀ دون حدِّ من حدود الله فهو مضاد الله فی امره» (سجستانی، ستن ابوداود، ۳، ۳۰۴، ح ۳۵۹۷) «هرکس شفاعتش جلوی حدِّ از حدود الله قرار گیرد او درامر خدا ضدیت و دشمنی کرده است» نیز در روایت آمده آن حضرت خطاب به اسامه فرمودند: یا اسامه لا اراک تشفع فی حدِّ من حدود الله ای اسامه نبینم در حدِّی از حدود الهی شفاعت کنی. (قزوینی، ستن ابن ماجه، ۱، ۸۵۱) در تهذیب الأحکام در باب تفسیر آیه شریفه یحیی الأرض بعد موتها از ابی ابراهیم آورده: لیس یحییها بالقطر ولكن یبعث الله رجلاً فیحیی العدل فتحیی الأرض لإحیاء العدل وإقامة الحد انفع فی الأرض من المطر اربعین صباحاً. زمین را با آب باران زنده نمی‌کند بلکه مردانی را برمی‌انگیزاند پس عدل را زنده می‌کنند و بخاطر احیاء عدل و اقامه حد زمین زنده می‌شود و هر آینه اقامه حدود سودمندتر از چهار روز باران است. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰، ۱۴۶) به هر صورت به نظر می‌رسد از مجموع آیات و روایات مذکور می‌توان نتیجه گرفت که اولاً اجرای حدود از چه اهمیت حیاتی و با ارزشی برخوردار است. ثانیاً: این ضرورت و اهمیت مهم و حیاتی بدلیل اطلاق آیات و روایات برای همهٔ عصرها است و نمی‌توان آن‌را در زمانی از زمان‌ها تعطیل کرد. زیرا حیات اهل زمین به احیاء حدود الهی است و مرگ زمین و اهل آن به تعطیل شدن حدود است و تعطیل شدن حدود موجب شیوع فساد و ظلم و بی‌عدالتی در زمین است.

۳- جامعیت و جاودانگی دین اسلام: اسلام دین خاتم است. به این معنی که بعد از آن دینی

و بعد از پیامبرش پیامبری نخواهد آمد. این بدان معنی است که این دین جامع همهٔ ادیان بوده و احکام و مقرراتش برای نوع بشر و تا ابد کفایت کننده است. پس خاتمیت در حقیقت، مقتضی جامعیت، جهانیّت و جاودانگی آن است. شهید مطهری می‌فرماید، خاتمیت از نظر معارف الهی یعنی ختام، تمام، فصل کامل. (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ۳۶۰)

با وجود این سه ویژگی (یعنی جامعیت، جهانیّت و جاودانگی) احکام و مقررات اسلام در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراء است. منظور از جامعیت اسلام چند بعدی بودن احکام و مقررات آن است که از همه‌ی جوانب زندگی مادی و معاش انسان تا زندگی اخروی و معاد او را دربر می‌گیرد. بنابراین برخلاف مقررات مبتنی بر تفکرات مادی، تفکرات دینی اسلام به گونه‌ای است که سعادت و کمال را در پیوند زندگی دنیوی و اخروی انسان به تصویر می‌کشد. به همین دلیل احکام و مقرراتی که به بشر ارزانی نموده است لزوماً کاملتر و جامع‌تر خواهد بود، به گونه‌ای که قابل مقایسه با قوانین بشری نیست و نمی‌توان دستورات دین را با قضاوت‌های حقوقی مبتنی بر تفکرات مادی ارزیابی کرد. بلکه مقررات دین فقط با نگاه دینی مبتنی بر پیوند بین حیات دنیوی و اخروی قابل تفسیر خواهد بود. چون فقط ارزیابی بانگاه دینی است که می‌تواند جامعیت احکام و حدود الهی را روشن سازد. تفاوت نگرش اسلام نسبت به حدود و مجازات‌ها با دیدگاه کسانی که نسبت به دین بیگانه‌اند از همین رهگذر است. آیه شریفه تحدی در قرآن کریم که می‌فرماید: *إِن كُنْتُمْ فِی رِیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهٖا...* اگر نسبت به آنچه بر بنده خود نازل کردیم در تردید هستید، پس مثل آن را بیاورید هرچه هم یار و یاور دارید به کمک فرا خوانید. بهترین دلیل بر این ادعاست که برنامه‌ای برای سعادت و کمال بشر کاملتر و جامعتر از قرآن و دین اسلام نیست. از طرفی چون قانون حاکم بر پیوند مذکور ثابت و یکسان است پس برای همه‌ی انسان‌ها و در همهٔ زمان‌ها قابل اعمال می‌باشند و همین رمز ثبات و عدم تغییر آن است. یکی از مؤلفین غربی می‌گوید «اگر این دین فقط مذهبی می‌شد مطلبی نبود لکن چون علاوه بر قانون مذهبی دستورالعمل سیاسی، اجتماعی و مالی هم بوده تبدیل و تفسیر آن به هیچ وجه ممکن نبود. (لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب)، جامعیت دین، خود جهانی بودن آن را اقتضاء دارد یعنی چون جامع و کامل است پس در هر مکانی و جامعه‌ای نیز قابل اجرا است» «ما ارسلناک الا کافهً للناس» نفرستادیم تورا مگر برای

همه مردم» (نساء، ۲۸) «یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً ای مردم من فرستاده خدا بر همه شما هستم.» (اعراف، ۵۸) مارسل بوزار در این رابطه می‌گوید: از مجموعه پژوهش‌هایی که در ایدئولوژی اسلام به عمل آمده ما را در این باور راسخ‌تر ساخته که این دیانت مبتنی بر تفکر جهانی است. از نظر دینی اعتقاد به یگانگی خداوند و برابری انسان‌ها نظرگاه جهانی به ایدئولوژی اسلام بخشیده است. (بوزار، اسلام و حقوق بشر، ۹۷) وقتی دینی از هر حیث کامل و جامع باشد و برای نوع بشر عرضه شده باشد و احکامش برای ایجاد پیوند حیات بخش و سعادت آفرین دنیا و آخرت است و در واقع دستوراتش تا روزمرگ و زندگی پس از مرگ تداوم دارد، دینی جاودانه و ابدی خواهد بود و در انحصار زمان قرار نمی‌گیرد. حضرت امام خمینی (ره) در این رابطه فرموده‌اند «همانا احکام الهی خواه احکام مربوط به مالیات یا سیاست یا حقوق نسخ نخواهد شد حتی تا روز قیامت باقی خواهد ماند. (موسوی الخمینی، صحیفه نور، ۸، ۶۴۱) روایت مشهور حلالنا حلالٌ و حرامنا حرام الی یوم القیامه... را با توسعه در موضوع آن از مأكولات و مشروبات به همه احکام و حدود الهی می‌تواند دلیل روشنی بر این ادعاء باشد که مقررات و دستورات دین اسلام بدلیل همان خصائص سه‌گانه قابل حصر در زمان و مکان خاصی نیست.

۴- فلسفه مجازات در اسلام: همانطور که در فراز قبلی بیان شد اسلام زندگی انسان را محصور به زندگی مادی و دنیوی تصور نمی‌کند. بلکه تمام دستوراتش را براساس همان پیوندی که گفته شد بین دنیا و آخرت برقرار می‌کند، وضع و تنظیم می‌نماید. فلسفه مجازات‌ها را نیز در راستای همین نگرش باید جستجو کرد. بر این اساس، از دیدگاه اسلام، اعمال انسان‌ها علاوه بر آثار دنیوی آثار آخروی نیز دارند و هر عملی از انسان سرزند بی‌تردید نتیجه آن را در آخرت دریافت می‌کند که: الدنیا مزرعةٌ للآخرة و فَمَنْ یَعْمَلْ مُثْقَلًا ذَرَّةً خیراً یَرَهُ و مَنْ یَعْمَلْ مُثْقَلًا ذَرَّةً شراً یَرَهُ (زلزله- ۷ و ۸) هر کس ذره‌ای کار نیک کند آن را خواهد یافت و هر کس ذره‌ای کار شرکند نیز آن را خواهد دید.

بنابراین مجازات‌ها نیز دارای دو اثر اصلاحی و جبرانی است به این معنا که علاوه بر آن که با خصوصیت بازدارندگی، برای اصلاح فرد و جامعه می‌باشند، جبران‌کننده آثار سوء گناه و معصیتی است که از انسان سرزده است، به تعبیر فقهی آن، کفارة همان گناهی است که مرتکب شده

است. این همان نکته‌ای است که برای مخالفین تفکرات دینی قابل فهم نیست و مرز تفاوت نگرش متدینین با غیرمتدینین در بحث ارزیابی مجازات‌هاست. در روایت آمده: لا يُقَامُ حَدٌّ إِلَّا كَانُ كَفَّارَةً ذَالِكِ الذَّنْبِ كَمَا يُجْزَى الدِّينُ بِالدِّينِ. حدی اقامه نمی‌شود که کفّاره آن گناه است چنانچه دین با دین جبران می‌شود. (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۷، ۴) نیز در کتاب لؤلؤ والمرجان از رسول اکرم (ص) روایت شده: من أقیم علیه حدَّ غُفِرَ له ذالک الذنب. هر کس حدی بر او جاری شود خداوند آن گناه را بر او خواهد بخشید. (عبدالباقی، لؤلؤ والمرجان، ۱۸۲)

فهرست منابع :

قرآن کریم

- ۱- بواز، مارسل، **اسلام و حقوق بشر**، ترجمه محسن نویدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بهار ۱۳۶۵، چاپ اول.
- ۲- حر عاملی، محمد، **وسائل الشیعه**، مکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش، چاپ ششم.
- ۳- حسینی، محمدجواد، **مفتاح الرامه**، دارالتراث، بیروت- لبنان، ۱۴۱۸، چاپ اول.
- ۴- حلی، جعفر، **شرایع الاسلام**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۹ ه.ق، چاپ سوم.
- ۵- حلی، جعفر، **مختصر النافع**، مؤسسه مطبوعات دینی، قم، زمستان ۱۳۷۴ ه.ش، چاپ پنجم.
- ۶- حلی، حسن، **مختلف الشیعه**، مطبعه مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۱، چاپ دوم.
- ۷- جبعی عاملی، زین الدین، **روضه البهیة**، انتشارات دارالهدای المطبوعات، قم، ۱۴۰۳ ه.ق، چاپ نمونه.
- ۸- جبعی عاملی، زین الدین، **مسالك الافهام**، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۹، چاپ اول.
- ۹- خوئی، ابوالقاسم، **مبانی تکلمه المنهاج**، مؤسسه چاپ و نشر آثار الامام خوئی، قم، ۱۴۲۳ ه.ق، چاپ اول.
- ۱۰- دارمی، ابومحمد عبدالله « سنن الدارمی » بیروت، دارالکتب العلمیه، بی جا، بی تا.
- ۱۱- دوائی، غلام حسین، **قانون مجازات اسلامی**، انتشارات کیومرث، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش، چاپ چهارم.
- ۱۲- رالف نیتون، **سیر تمدن**، ترجمه: پرویز زمردیان، انتشارات دانش، تهران، بی تا، چاپ اول.
- ۱۳- رئیس‌مان، استیون، **تاریخ جنگ‌های صلیبی**، ترجمه: زهرا مهشاد طباطبائی، انتشارات حسینیّه ارشاد، تهران، بی تا، چاپ اول.
- ۱۴- زمخشری، محمود ابن عمر، **تفسیر الکشاف**، دارالکتب العربی، بیروت - لبنان، ۱۳۷۳ ه.ش.



- ۱۵- شیروانی، علی، **نهج الفصاحه**، انتشارات دارالفکر، تهران، ۱۳۸۵، چاپ دوم.
- ۱۶- سجستانی، سلیمان، **سنن ابی داوود**، انتشارات دارالجنان، بیروت - لبنان، بی تا، بی جا.
- ۱۷- صدوق، محمد، **من لا یحضره التیه**، منشورات دارالاضواء، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶ ه.ق، چاپ سوم.
- ۱۸- طباطبایی، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، بی تا، چاپ اول.
- ۱۹- طبرسی، ابوعلی، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، دارالمعرفه، بیروت - لبنان، بی تا، چاپ اول.
- ۲۰- طوسی، محمد، **تهذیب الاحکام**، منشورات دارالاضواء، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶ ه.ق، چاپ سوم.
- ۲۱- _____، **نهایه الاحکام**، دارالکتب العربیه، بیروت - لبنان، ۱۴۰۰ ه، چاپ دوم.
- ۲۲- عوده، عبدالقادر، **التشریح الجنایی الاسلامی**، مطبعه دارالعربی، قاهره، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
- ۲۳- قریشی، علی اکبر، **قاموس القرآن**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، چاپ اول.
- ۲۴- قزوینی، محمد، **سنن ابن ماجه**، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا، بی جا.
- ۲۵- کلینی، محمد، **اصول و فروع کافی**، منشورات دارالاضواء، بیروت - لبنان، ۱۴۰۶ ه.ق، چاپ سوم.
- ۲۶- لنگرودی، محمد جعفر، **ترمیمولوژی حقوق**، انتشارات کتابخانه کنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۲۷- لوبون، گوستاو، **تمدن اسلام و عرب**، ترجمه: سیدهاشم حسینی، کتابفروشی اسلامی، تهران، بی تا، چاپ اول.
- ۲۸- محقق اردبیلی، احمد، **زبد البیان فی احکام القرآن**، مکتبه المرتضویه لاحیالاتار الجعفریه، بی تا، چاپ اول.
- ۲۹- مفید، محمد بن نعمان، **المقنعه**، دارالمفید، بیروت - لبنان، ۱۹۹۳ م، چاپ دوم.
- ۳۱- مقداد سیوری، جمال الدین، **کنز العرفان فی القرآن**، مکتبه المرتضویه، تهران، پاییز ۱۳۴۳ ه.ق، چاپ چهارم.
- ۲۲- مقدس اردبیلی، احمد، **مجمع البرهان والفائده**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۵ ه.ق، چاپ دوم.
- ۳۳- مطهری، مرتضی، **اسلام و مقتضیات زمان**، بی تا، بی جا.
- ۳۴- منتسکیو، **روح القوانین**، ترجمه: علی اکبر مهتدی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲، چاپ هفتم.
- ۳۵- موسوی الخمینی، روح الله، **صحیفه نور**، انتشارات شرکت سهامی، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۲، چاپ اول.
- ۳۶- موسوی الخمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، بیروت - لبنان، دارالصراط المستقیم، بی جا، ۱۴۰۳.

